

شاخصه‌های رویکرد تفسیر عقلی شیخ طوسی با تأکید بر آیات ۸۳ و ۱۴۹ سوره أنعام

* محسن قاسم‌پور

** مریم نجفی لیواری

چکیده

توجه به مقوله عقل‌گرایی و کارکرد آن در فهم متون دینی در میان مفسران شیعه دارای قدمت بسیاری است. شیخ طوسی از پیشگامان چنین رویکردی است. این نوشتار پس از تعریف عقل و تحلیل مقصود رویکرد عقل‌گرایانه در تفسیر، به بررسی دلایل و زمینه‌های به ظهور رسیدن چنین گرایشی در تفسیر با تأکید بر دو آیه از آیات قرآن می‌پردازد. روشن است که مفسر برای ورود به چنین عرصه‌ای، شاخصه‌هایی را مد نظر قرار داده است. در این پژوهش به مهم‌ترین و بارزترین عناوین این شاخصه‌ها اشاره و سپس با محور قرار دادن مفهوم آیات ۸۳ و ۱۴۹ سوره أنعام به شرح و ذکر نمونه هر کدام پرداخته خواهد شد. وجه نوآوری این تحقیق کشف شاخصه‌های عقل‌گرایی در تفسیر تبیان است. از دستاوردهای مهم این پژوهش که از زمره شاخصه‌های عقل‌گرایی در دیدگاه شیخ طوسی به‌شمار می‌آید، می‌توان به مواردی مانند احتجاج و استدلال به همراه نفی تقلید در دین‌شناسی، تأویل‌گرایی به‌مثابه شاخصه بارز عقل‌گرایی در تفسیر، نقد عقلانی روایات، اجتهاد و استنباط‌های کلامی، ارائه وجوه معنایی گوناگون برای آیات و تحلیل در مباحث ادبی آیات اشاره نمود.

واژگان کلیدی

آیات ۸۳ و ۱۴۹ أنعام، تفسیر عقلی، تفسیر تبیان، شیخ طوسی.

ghasempour@kashanu.ac.ir

maryamnajafi27@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۵

*. دانشیار دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان.

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۱

طرح مسئله

در زمان شیخ طوسی،^۱ علم کلام در بغداد میان مذاهب اسلامی رواج زیادی داشت، به طوری که میان مذاهب اسلامی مانند شیعه و حنابله، که در بیشتر موارد به درگیری منجر می‌شد، مناظرات زیادی برگزار می‌گردید (بارانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳) علم کلام از زمان شیخ مفید و با ورود مباحث عقلی در کلام، سبب شد تا علمای شیعه همچون سید مرتضی و شیخ طوسی و سایرین، با منطقی استوار به مقابله با مخالفین فکری اهتمام ورزند. زمان حضور شیخ طوسی، زمان رشد مکتب عقل‌گرایی^۲ در مقابل نص‌گرایی^۳ در کلام شیعه است که توسط شیخ مفید بنا شده بود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۸).

در این پژوهش سؤال این است که شاخصه‌های عقل‌گرایی در تفسیر **تبیان** چیست؟ محدوده این پژوهش بررسی کامل تفسیر **تبیان** اثر شیخ طوسی است که طی آن برخی شاخصه‌های اصلی عقل‌گرایی با ذکر مصادیق آن به همراه تحلیل آن معرفی و ارائه خواهد شد.

الف) عقل از دیدگاه شیخ طوسی

در قرآن به عقل توجه ویژه‌ای شده به طوری که ۴۹ بار از عقل و مشتقات آن استفاده شده است. عقل در لغت از دیدگاه صاحب کتاب **العین** عبارت است از «نقیض الجهل» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۵۹) و در جای دیگر گفته شده: «أصل العَقل: الإمساك والاستمساك. كعقل البعير بِالْعَقَال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۸)؛ اصل عقل به معنای امساک و دوری جستن و نگه داشتن است، همانند بازداشتن شتر توسط پابند». برای آگاهی از تعریف شیخ طوسی درباره «عقل» توجه به چند نکته شایسته می‌نماید. نخست آنکه مفسر **تبیان**، آگاهی از چندین واژه را که به نوعی نسبت به یکدیگر از لحاظ معنایی متناظرند، در شناخت مفهوم عقل دخیل می‌داند؛ واژه‌هایی نظیر: عقل، فهم، لب، علم و تفکر و ... (ر.ک: طوسی، بی تا: ۲ / ۴۹۰ و ۲ / ۱۰۶)

۱. شیخ طوسی از علمای شیعه در قرن پنجم هجری است. ایشان در زمان حضورش در بغداد، به محضر استادانی همچون شیخ مفید (طوسی، ۱۳۹۰: ۱ / ۳۲)، ابن صلت اهوازی (همان) و ابن عبدون (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۷) رسید و از ایشان علم آموخت و از شاگردان ایشان می‌توان به محمد بن حسن فتال نیشابوری (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱ / ۱۱)، کراچکی (موسوی خوانساری، ۱۳۹۱: ۶ / ۲۱۰) اشاره کرد.

۲. عقل‌گرایی در مقابل نص‌گرایی است که در برابر معارف و حیاتی بر نقش عقل در کسب معرفت تأکید دارد و عقل را ابزاری برای کسب شناخت می‌داند. (صدر، ۱۳۹۵: ۱۰)

۳. نص‌گرایی نظام فکری است که بر نصوص دینی جمود ورزیده و اندیشه بشری را از دستیابی به توجیه و تبیین عقلانی بسیاری از معارف دینی ناتوان می‌پندارد. (همان)

دیگر آنکه وی در تبیین عبارات‌هایی دارد که هم معنای عقل نظری و هم معنای عقل عملی از آن مستفاد می‌گردد، آنجا که وی عقل را «مجموعه‌ای از دانش‌ها دانسته که با کمک آنها و با استدلال از امور محسوس، انسان از امور نهانی آگاه می‌شود» (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۹۲). مقصود وی را از عقل نظری بیان می‌کند. در جایی دیگر که از مجموعه دانش‌های ضروری، آدمی توانایی تشخیص قبیح از حسن را واجد می‌شود و به مقتضای آن عمل می‌کند، (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۷۷؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۳) مقصود وی را از عقل عملی روشن می‌کند.

نکته درخور توجه دیگر اینکه وی «عقل» را طریق علم دانسته و کارآمدی آن را در عرصه‌هایی نظیر علم‌آموزی (العقل طریق العلم)، تشخیص حق و کار بحث، استدلال و خردورزی نشان می‌دهد. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۴۹۰)

بدین‌سان چنین می‌توان گفت که از منظر شیخ طوسی انسان با برخورداری از دانش‌هایی، هم دارای قدرت تشخیص شده و هم بر اساس آن بر خوبی برخی امور (حسن) و بدی بعضی دیگر (قبح) فتوا می‌دهد. چنین انسانی را می‌توان عاقل شمرد.

شیخ طوسی در مواضعی از تفسیر تبیان به تعریف عقل اشاره کرده به کارکردهای آن پرداخته است. ایشان ذیل تفسیر آیه «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره / ۴۴): «آیا نمی‌اندیشید؟» برای معنای لغوی عقل می‌نویسد:

پس، عقل و فهم و لب و معرفت همانند یکدیگرند. [مثلاً] گفته می‌شود فلانی عاقل و فهیمی با معرفت است و ضد عقل عبارت است از حماقت و نادانی. گفته می‌شود: «عقل الشيء عقلاً، وأعقله». (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۹۹)

ایشان در تعریف اصطلاحی عقل می‌نویسد:

عقل مجموعه علوم است که به وسیله آن امکان استدلال با [امور] حاضر بر امور پنهانی و نیز تشخیص خوبی و بدی وجود دارد. آنگاه [این معنا] بر تمام آنچه انسان در درون خویش از معانی [گونگون] دارد، جاری می‌شود. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۹۲)

ب) مواجهه شیخ با تفسیر به رأی و احادیث مربوط به آن

شیخ طوسی میان عقل‌گرایی و تفسیر به رأی تفاوت قائل است. یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفان تفسیر به رأی استناد به برخی روایات نبوی در این موضوع است که در مقدمه تفسیر تبیان به آن اشاره شده است و ممکن است از رهگذر آن جایز نبودن تفسیر جز با بهره‌گیری از حدیث استنباط گردد. همان‌گونه که شیخ یکی از آن نمونه روایات را در تفسیر خود یادآور شده است: «مَنْ فَسَّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ وَأَصَابَ الْحَقَّ،

فَقَدْ أَخْطَأَ (طوسی، بی تا: ۱ / ۵؛ هر کس قرآن را به رأی و نظر خودش تفسیر کند و به حق هم برسد، پس [باز] خطا کرده است).

ایشان در مواجهه با این دسته از روایات و با استناد به نظر مخالفان مبنی بر محدود کردن تفسیر به تفسیر مأثور، آن را دیدگاهی ناستوار دانسته و چنین تصریح کرده است:

جایز نیست که در کلام خدا و پیامبرش تناقض و تضاد وجود داشته باشد. در حالی که خدا می فرماید: «ما آن را قرآنی عربی قرار دادیم، باشد که بیندیشید» (زخرف / ۳) و نیز فرمود: «و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم» (ابراهیم / ۴) پس چگونه جایز است که خدا قرآنش را به زبان عربی مبین و اینکه به زبان قومش است و نیز اینکه بیانی برای مردم است توصیف کند ولی چیزی از ظاهر آن فهمیده نشود؟! و این آیا چیزی جز وصف قرآن به لغز و معما بودن است که مراد از آن مگر بعد از تفسیر و بیانش آشکار گردد؟ لذا این ویژگی از قرآن به دور است. این در حالی است که خدا در آیات دیگر اقوامی را که در تلاش برای استنباط و استخراج معانی قرآن هستند، مدح کرده و فرمود: «قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند» (نساء / ۸۳) و همچنین از طرف دیگر گروهی را مذمت کرده، از این جهت که در قرآن تدبر و در معانیش تفکر نمی کنند، چنانچه فرمود: «آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا [مگر] بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است؟» (محمد / ۲۴). (طوسی، بی تا: ۱ / ۴)

به طور کلی باید گفت که عبارت های شیخ طوسی در ضرورت تفسیر و بسنده نکردن به روایت در تفسیر، بسیار گویا و روشن است؛ لذا، وی معتقد است که ظاهر این اخبار مطرود است. (طوسی، بی تا: ۱ / ۵)

ذکر این نکته ضروری است که چنین نگاهی از سوی شیخ طوسی به معنای عدم استفاده از روایات - در صورت احراز اصالت و اعتبار آن - در تفسیر نیست؛ به باور او روایات رسیده از اهل بیت نمی باید و نمی تواند در مقابل عقل قرار بگیرد؛ زیرا ایشان در بسیاری از موارد مانند مباحث فقهی (طوسی، بی تا: ۲ / ۱۵۵)، تعیین مصداق (همان: ۵ / ۴۰۳)، اسباب نزول (همان: ۷ / ۳۰) و ... به روایات اهل بیت علیهم السلام تمسک جسته است و آنها را محور فهم تفسیری خود قرار داده است. بدین سان آشکار است که شیخ طوسی مرزی بین تفسیر به رأی - با تعریف و مشخصات خاص آن - و ضرورت به کارگیری عقل در مقام استنباط از سخن خدای متعال قائل است و به بیان دیگر این دو یکی نیستند. اینکه تفسیر جز با استناد به حدیث ممکن نیست، یک چیز است - و از دیدگاه وی این انحصار وجه عقلی ندارد - و تفسیر کردن با استفاده از عقل و سایر منابع از جمله عقل چیز دیگری است که شیخ به این شیوه و رویکرد اعتقاد داشته و آن را در تفسیر به کار گرفته است.

ج) شاخصه‌های رویکرد عقلانی در تفسیر تبیان

احتجاج و استدلال، تأویل‌گرایی، نقادی و مواجهه خردورزانه با آراء تفسیری به‌ویژه در حوزه دیدگاه‌های مفسران رقیب، از شاخصه‌های عقل‌گرایی تفسیری شیخ طوسی به‌شمار می‌رود. آنچه که زیرساخت این مؤلفه‌های عقل‌گرایانه را تشکیل می‌دهد، مطالعه و بررسی چگونگی رویارویی تفسیری شیخ طوسی بر اساس آیاتی نظیر آیات ۸۳ و ۱۴۹ سوره انعام است؛ به‌بیان دیگر بهره‌گیری از درون‌مایه چنین آیاتی الهام‌بخش مفسر در اتخاذ چنین رویکردی بوده است. واژه کلیدی به‌کار رفته در این دو آیه، واژه حجت است.

مفهوم «حجت» - به‌معنای برهان و دلیل - که در هر دو آیه موردنظر در این سوره (۸۳ و ۱۴۹ سوره انعام) به‌کار رفته، شایسته هرگونه دقت و توجه ویژه است؛ به‌خصوص که در روایات هم عقل به عنوان «حجت باطنی» به‌کار رفته است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/ ۳۵)

کار بست کلمات «حجت» و «حاجه» و «اتحاجونی» در آیات پیش از آن (آیه ۸۰) حکایت از گفتگوی منطقی و ارائه دلایل روشن توسط ابراهیم علیه السلام به‌هنگام مواجهه با قوم مشرک زمان خود دارد و بر این اساس ضرورت چنین شیوه‌ای را (به‌کار بردن استدلال و حجت) خاطر نشان می‌کند. شایان ذکر است این دلایل عقلی به‌همراه الهام نظری در این رویارویی منطقی از جانب خدا بوده است. شیخ طوسی در ذیل همین آیه به صحت «محاجه» و «مناظره» تصریح می‌کند. (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۱۸۹ و ۱۹۲)

به‌دیگر سخن او بر این باور است که احتجاج و مناظره صحیح همراه با دلیل و برهان از ضرورت‌های انکارناپذیر دعوت به توحید است. در موضوع آیه ۱۴۹ سوره انعام هم که عبارت قرآنی «حجه بالغه» یعنی دلایل آشکار و رسا در فرایند دعوت به توحید به‌کار رفته به‌گونه‌ای الهام‌بخش شیخ طوسی در مواجهه‌های عقل‌گرایانه تفسیری وی است.

وقتی شیخ طوسی در تفسیر عبارت آخر آیه، یعنی «وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» دو احتمال را ذکر می‌کند در اینجا هم به‌گونه‌ای به شیوه استدلالی و احتجاجی از آیه الهام می‌گیرد.

بدین‌سان چنین می‌نماید این شیوه از گفتار الهی را این مفسر در سرتاسر آیاتی که باید به روش استدلالی با آن مواجه شد به‌کار می‌گیرد.

بر این اساس وی در تفسیر آیات (اسراء / ۱۶؛ فتح / ۲؛ انعام / ۳۸؛ ۴۱ و ۱۲؛ مائده / ۱۰۴ و ۶۴؛ بقره / ۱۱۷؛ احقاف / ۱۰؛ نحل / ۶۷؛ حجرات / ۶؛ بقره / ۱۰۲؛ آل عمران / ۲۱ و ...) که در ادامه مقاله به تفصیل از آن سخن گفته می‌شود از حجت و احتجاج که در این آیه مورد دقت و بررسی قرار گرفته الهام و به تفسیر عقلی آنها می‌پردازد.

یک. احتجاج و استدلال به همراه نفی تقلید در دین شناسی

عالمان علم لغت «حجت» را مشتق از «حج» به معنای «قصد» و نیز به معنای «دلیل» و «برهان» آورده‌اند. همچنین در وجه تسمیه آن گفته‌اند: حجت از آن جهت است که با دلیلی که احتجاج‌کننده ارائه می‌دهد، مقصود خویش را بیان می‌دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۳ / ۵۲ و ۵۴)

در آیه ۱۴۹ سوره انعام به ترکیب «حجه بالغه» برخورد می‌کنیم: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ».

خدای متعال پیرامون رد احتجاج کفار درباره اراده الهی و مشیت او سخن می‌گوید. منظور از «حجه بالغه» همان حجتی است که خدا برای اثبات دینی که آن را به بندگان خود تکلیف کرده با کفار سخن گفته است.

منظور از «بالغه» یعنی این حجت به‌گونه‌ای است که راه را برای هر نوع بهانه‌تراشی و عذرآوری بنده می‌بندد و به عبارتی طرف مقابل را از سخن گفتن باز داشته و شک و شبهه را از او برطرف می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که تمام استدلال وی را زایل می‌کند. پس بالغه؛ یعنی درست و کامل بودن حجت خدا؛ چراکه خدا از روی حق سخن گفته و نیز علم کامل دارد. (طوسی، بی تا: ۴ / ۳۱۱)

از مناظرات اسلامی می‌توان به احتجاجات اصحاب پیامبر ﷺ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹ / ۲۲۸) و نیز ائمه علیهم السلام با مخالفان خود مانند احتجاج امام صادق علیه السلام با منکر خدا (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۷۲) و احتجاج امام رضا علیه السلام با سران مسیحی و یهودی در موضوعات توحید و اسلام (صدوق، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۵۶؛ صدوق، ۱۳۹۸ / ۴۱۷) اشاره کرد.

بعد از مناظرات اهل بیت علیهم السلام و اصحاب خاص ایشان تا نیمه قرن سوم، علمای برجسته شیعه، مسئولیت به دست گرفتن پرچم پرالتهاب و حساس مناظره و احتجاج با مخالفان را بر عهده گرفتند. از مشهورترین علمای شیعه بعد از زمان حضور ائمه علیهم السلام تا قرن پنجم می‌توان به شیخ مفید، سید رضی، سید مرتضی و شیخ طوسی اشاره کرد. (بنگرید به: مجلسی، ۱۴۰۳: ۹ / ۲۲۸)

از شاخصه‌های مهم عقل‌گرایی شیخ طوسی در تفسیر تبیان، اصل احتجاج و استدلال در تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم است. در این زمینه شیخ طوسی، احتجاج و استدلال را از آیات قرآن فرا گرفته؛ یعنی معتقد است که اولاً در آیات قرآن احتجاج و استدلال وجود دارد مثلاً در تفسیر آیه «قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ» (انعام / ۱۲) می‌نویسد:

وفي هذه الآية وفي التي قبلها احتجاج على الكفار الذين عبدوا من دون الله تعالى؛ (طوسی، بی تا: ۴ / ۸۷)

و در این آیه و آیه قبل از آن احتجاج خدا در مقابل کفاری است که غیر خدای یکتا را عبادت می‌کردند.

ثانیاً: معتقد است که احتجاج در دین در مورد هر چیزی که مخالف حق باشد صحیح و درست است. چنانچه در تفسیر آیه ۴۱ سوره أنعام می‌نویسد:

اگر احتجاج جایز نمی‌بود و طریق هدایت به سمت حق را روشن نمی‌کرد، پس نمی‌بایست در کتابش با هیچ یک از بندگان احتجاج می‌نمود. (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۱۳۵)

از نگاه شیخ طوسی، معرفت و شناخت، همان علم است. شیخ بر خلاف «اصحاب المعارف»، به وجوب نظر و استدلال معتقد بود و برخلاف «اصحاب التقلید» که هر گونه روش عقلی را در معرفت خدا مسدود می‌دانستند، به عقلی بودن شناخت و استدلال بر اثبات خدا اعتقاد داشت، به‌عنوان نمونه ذیل آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَيْفٍ لَّا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده / ۱۰۴) درباره ضرورت استدلال می‌نویسد:

اولاً: خدا در آیه شریفه با مردم احتجاج کرده است که در آنچه پیامبر گفته است تحقیق کنند. ثانیاً: اگر معرفت بدیهی بود دیگر تقلید از پدران خویش معنا نداشت بلکه باید، خود آنان، همه عالم باشند و نه مقلد، درحالی که آنان، همه اعتراف دارند که مقلد بوده‌اند. ثالثاً: اگر معارف ضروری بود پدران آنان نیز همه باید عالم می‌بودند و دیگر سلب علم از آنان معنا نداشت درحالی که می‌فرماید: «لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ». (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۴۰)

او در جاهای مختلفی از تفسیر تبیان به نکته فوق تصریح دارد، چنانچه در تفسیر آیه‌ای دیگر در ردّ نظریه تقلید و ضرورت تعقل و استدلال می‌نویسد:

آیه ۱۰۴ سوره مائده دلالت بر فساد تقلید و نادرستی آن دارد؛ زیرا خدا بر مشرکان ایراد گرفته است که چرا از اجداد خویش تقلید می‌کنند و این نشان‌دهنده این مطلب است که برای هیچ کس جایز نیست در موردی از مسائل دینی و عقیدتی خویش بدون حجت و دلیل و از روی تقلید عمل کند. (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۳۹)

شیخ طوسی در مواضع مختلفی به حجیت احتجاج و استدلال در دین اذعان دارد، به‌عنوان نمونه ذیل آیه «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ» (أنعام / ۸۳) می‌نویسد:

آیه با صراحت بر اندیشه کسانی که عقیده به تقلید دارند و نظر و برهان و استدلال را حرام و ممنوع می‌دانند خط بطلان می‌کشد؛ زیرا خدای متعال ابراهیم علیه السلام را به خاطر استدلالی که

اصحاب معارف کسانی بودند که تقدم عقل بر شرع را نپذیرفته و از نظر آنان همه معارف ضروری بوده و بندگان در به دست آوردن آن نقشی ندارند. (قاضی عبدالجبار، بی‌تا: ۲۳)

برای قومش در خداشناسی بیان کرده است، مدح و تمجید کرده است و حتی پیامبر اکرم ﷺ را نیز در این جهت امر به پیروی از او کرده است. (طوسی، بی تا: ۴ / ۱۸۹)

ایشان در ادامه با صراحت بیشتری تأکید می‌کند که استدلال و مناظره و جدال احسن در دین مورد تأیید قرآن است:

در این آیه دلالتی بر صحت احتجاج و مناظره در دین و دعوت توحید و احتجاج با کافران است، پس کسی که بحث و مناظره را در اصول دین حرام می‌دانند، در واقع نص صریح قرآن را رد کرده است. (طوسی، بی تا: ۴ / ۱۹۲)

ایشان در کتاب «الإقتصاد» به شکلی زیباتر به این مسئله پرداخته است به این ترتیب که ابتدا ضمن شمارش معارف اعتقادی از جمله توحید، نبوت، وعد و وعید، امامت و امر به معروف و نهی از منکر، ضمن تبیین راه‌های شناخت و معرفت آنها در چهار راه قابل تصور - یعنی عقل فطری، ادراک حسی، اخبار علمی و نظر و استدلال - به اثبات و انحصاری بودن راه استدلال و نظر در معارف دینی می‌پردازد.

به نظر او عقل فطری ممکن نیست؛ چون در این صورت عقلاً نباید در شناخت و معرفت خدا اختلاف داشته باشند. ادراک حسی امکان ندارد، چراکه خدا قابل درک به حواس ما نیست. اخبار علمی نیز صحیح نیست؛ چون خبری مفید علم است که به مشاهده و ادراک مستند باشد، خدا نیز چنین نیست. پس راه انحصاری همان چهارمین؛ یعنی نظر و استدلال است. (طوسی، ۱۴۰۶: ۲۶-۲۵)

ایشان بر پایه باور به این اصل، در برخی مواضع به احتجاج و استدلال در تفسیر، برای بیان حق اقدام کرده است.

نمونه یکم؛ ایشان در تبدیل شدن عصای حضرت موسی ﷺ به مار استدلال کرده است و برای صحت آن، به دو دلیل احتجاج نموده است:

در تبدیل شدن عصا به مار دو دلالت وجود دارد: یکی اینکه [آن قضیه] دلالت بر [قدرت] خدا کند، چراکه او بر اموری که از عهده هیچ کس بر نمی‌آید، توان انجامش را دارد و نسبت به آنچه که پوشیده است، نیازی به تأیید مردم ندارد؛ زیرا آن، اختراعی [جدید و خارق‌العاده] برای [ایجاد] دگرگونی در همان زمان است. دوم اینکه آن جریان، دلالت بر نبوت [داعی] است به دلیل موافقت ادعایش با دعوتش به همراه برگشتن عصا به حالت اولیه خود که آن را می‌گرفت. (همان: ۸ / ۱۷)

نخستین دلالت آیه بر تبدیل شدن عصا به مار این است که خدا فقط می‌تواند چنین کاری کند و

شاخصه‌های رویکرد تفسیر عقلی شیخ طوسی با تأکید بر آیات ۸۳ و ۱۴۹ سوره أنعام □ ۵۱

دومین دلالت آیه راجع به صحت نبوت حضرت موسی علیه السلام است، چون توانست آن مار را به حالت اولیه خودش - که عصا بود - بازگرداند.

نمونه دوم؛ ایشان در مواردی به داستان‌های قرآنی احتجاج می‌کند تا اینکه به اهداف خود برسد، یکی از اهداف وی اثبات توحید و اعتقادات صحیح است، مثلاً در جریان داستان اصحاب فیل می‌نویسد:

قصه اصحاب فیل از ادله واضح و حجت‌های آشکار بر ملحدان و هر کسی که خدا را انکار کند، می‌باشد؛ زیرا امکان ندارد که چنین جریانی را به اتفاقات طبیعت نسبت داد، زیرا در طبیعت چنین چیزی وجود ندارد که پرنندگان با سنگ‌هایی بیابند و اقوامی را با پرتاب کردن آنها به سوبیشان نابود سازند و به هیچ‌کس دیگر هم، غیر از آنها تعرض نکرده باشند. (همان: ۱۰/ ۴۱۱)

چنانچه ملاحظه شد شیخ با استناد و احتجاج به قصه اصحاب فیل و چگونگی عقاب آنها به این نتیجه می‌رسد که این عقاب، فعل خدا است و از آن مجرا به بطلان دیدگاه ملحدان در مورد نفی توحید، اذعان می‌کند.

دو. تأویل‌گرایی

از دیگر شاخصه‌های عقل‌گرایی در تفسیر تبیان می‌توان به دیدگاه‌های تأویل‌گرایانه شیخ طوسی در تفسیر آیات متشابه اشاره کرد و در ادامه به تأویل به معنای خلاف ظاهر معنا کردن آیات پرداخته خواهد شد که این معنا از تأویل نزد اصولیون معتبر است (هیشم، ۱۴۲۴: ۶۴) این نکته شایسته تذکر است که کاربرد کلمه تأویل در تفسیر تبیان گاهی همان معنای تفسیر را افاده می‌کند؛ همانند آنکه می‌گوید «عامه اهل تأویل چنین گفته‌اند»؛ یعنی، عموم مفسران چنین گفته‌اند (طوسی، بی‌تا: ۱/ ۷۷) یا وقتی می‌گوید «ظاهر التأویل» (همان: ۲۹۰) و یا تصریح به عبارت «اجمع اهل التأویل علی ان هذه الایه نزلت جواباً للیهود» (همان: ۳۶۲) دارد، منظور او همان تفسیر است، اما آنچه در این نوشتار به عنوان شاخصه عقل‌گرایی از منظر شیخ طوسی مطرح شده، تأویل متشابه و یا تأویل خلاف معنای ظاهری است. عبارت‌هایی مانند آنکه «از ظاهر آیه گاهی مقصود خدا معلوم نمی‌شود» (همان: ۶) و یا اگر همه قرآن محکم بود احتمال تأویل در آن متصور نبود (همان: ۱۱) نشان‌دهنده استفاده از واژه تأویل در معنای دیگری غیر از معنای نخست است. در خصوص آیات متشابه باید به این نکته توجه کرد که این به کارگیری را باید در پیوند با عقل‌گرایی شیخ طوسی در تفسیر در نظر داشت؛ به عبارت دیگر از نظر شیخ طوسی به کاربردن خرد و اندیشه، هدف نزول این آیات است، لذا خداوند آیات متشابه را نازل کرده تا مردم به تفکر در آنها تشویق شوند (طوسی، بی‌تا: ۲/ ۳۹۶). وی در تفسیر این

آیات از ظاهر عدول می‌کند و به وادی تأویل گام می‌نهد؛ البته او در این نوع تأویل‌گرایی شیوه‌ای دارد، بر این اساس که نباید بیان تأویل مورد نظر مخالفتی با عقل و مبانی کلامی شیعه داشته باشد. نمونه یکم؛ شیخ طوسی در تفسیر آیه «يُدُّ اللَّهُ مَعْلُولَةً» (مائده / ۶۴)؛ ضمن اشاره به معنای مغلوله بودن دست خدا از دیدگاه مفسران صحابه و تابعی، دیدگاه ابوالقاسم بلخی - از مفسران معتزلی - (ابن مرتضی، ۱۴۰۹: ۸۸) به دیدگاه مفسران معتزله مبنی بر اینکه یهود حرفی را گفته و بدان اعتقاد و التزام یافته، یعنی می‌گویند خداوند در حالتی بخل و در حالت دیگر بخشش می‌کند و لذا خداوند از باب تعجب از آنها و تکذیبشان، وضعیت ایشان را حکایت می‌کند (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۸۰) را نیز می‌آورد و بدون نقد آن را نقل می‌کند. در نهایت در تفسیر «ید» می‌نویسد:

ید در پنج وجه معنایی استعمال می‌شود: یکی همین اعضای بدن است. دوم منظور نعمت باشد. سوم اینکه مراد نیرو و قدرت است. چهارم مُلک و فرمانروایی و پنجم محقق شدن یک عمل. خداوند می‌فرماید: «أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ» یعنی قوی و گفته می‌شود برای فلانی بر فلان شخص دستی است؛ یعنی نعمتی است و آیه «الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النَّكَاحِ» یعنی ملکیت آن و آیه «لَمَّا خَلَقْتُ بَيْدَيَّ» یعنی خلقت آن را عهده دار شدم. (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۵۸۱)

در موارد فوق آنچه را که مربوط به خدا بود را بر خلاف ظاهر معنا کرد که این نشان از توجه به کارکرد عقل در تنزیه خداوند از صفات ناپسند دارد. نمونه دوم: ایشان ذیل تفسیر آیه «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» (اسراء / ۱۶)؛ به این نکته اشاره دارد که در برخی مواضع می‌بایست آیه را خلاف ظاهرش معنا کرد. وی در این بحث چند قول و در قول سوم نکاتی را آورده که از رهگذر آن ضرورت تأویل در چنین آیه‌ای را مورد تأکید قرار می‌دهد:

اینکه معنای آیه بر روش تقدیم و تأخیر باشد و تقدیرش این است که هر وقت به خوش‌گذرانان قوم امر به طاعت الهی کردیم، پس عصیان کردند و مستحق عقاب شدند، لذا اراده هلاکتشان را کردیم. به [صحت] این نوع تأویل، آیه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید» (مائده / ۶) شهادت می‌دهد که وجوب طهارت قبل از اقامه نماز است. (طوسی، بی‌تا: ۶ / ۴۵۹).

او در ادامه بحث اراده را در این آیه به معنای مجازی و استعاری (تاویلی) آن گرفته و آن را از مزایای زبان قرآن دانسته است.

طبق این بیان، شیخ معتقد است که در مواردی برای تبیین درست معنای آیه، می‌بایست از ظاهر

عدول و آیه را بر خلاف ظاهرش تأویل کرد. آشکار است چنین رویکردی در تأویل این قبیل آیات که به نوعی از آیات متشابه محسوب شده، مستلزم اتخاذ موضعی عقل‌گرایانه در تفسیر است.

سه. نقد روایات

رویکرد غالب شیخ طوسی در تفسیر، رویکرد کلامی و عقل‌گرایانه بوده است. مهم‌ترین شاهد ما این است که ایشان در مواضع مختلفی خبر واحد را حجت نمی‌داند و عمل به آن را نیز واجب نمی‌داند، از این رو در جاهای مختلفی اقدام به نقد آن روایات کرده است، به عنوان نمونه ذیل تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات / ۶) می‌نویسد: «در این آیه دلالتی است بر اینکه خبر واحد موجب علم و عمل نمی‌شود». (طوسی، بی تا، ۹ / ۳۴۳)

اقرارهای شیخ طوسی مبنی بر اینکه خبر واحد - در اعتقادات - حجت نیست، در تفسیر تبیین فراوان است (ر.ک: همان / ۱ / ۱۲۲ و ۲ / ۴۶). البته این بدان معنا نیست که ایشان اصلاً از روایات و خبر واحد در تفسیر استفاده نکرده است؛ زیرا وی در مواضع متعددی - علی‌رغم حجت ندانستن خبر واحد - از روایات زیادی در زمینه‌های فقهی (همان: ۷ / ۴۰۸)، قرائت (همان: ۶ / ۲۵۵)، تعیین مصداق (همان: ۶ / ۲۲۳)، تاریخ (همان: ۵ / ۳۲)، اخلاق (همان: ۷ / ۴۴۱) و تفسیر (همان: ۳ / ۹۵) بهره برده است. بدین سان باید تأکید کرد مواجهه عالمانه و نقادانه شیخ طوسی در تفسیر به‌ویژه در حوزه مباحث اعتقادی و دین‌شناسی و باور به عدم حجیت خبر واحد در این بخش از مسائل دینی، از مولفه‌های برجسته عقل‌گرایی وی در تفسیر محسوب می‌شود، چنانچه ذیل تفسیر آیه «وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ» (بقره / ۱۰۲)؛ می‌نویسد: «اما آن دسته از روایاتی که می‌گویند آن دو فرشته خطا کردند و مرتکب عمل زشت شدند اخبار آحاد هستند و هر کس که معتقد به عصمت ملائکه باشد بر دروغ بودن آنها یقین خواهد داشت». (طوسی، بی تا: ۱ / ۳۸۴)

همچنین در موضع دیگر، بعد از ذکر روایت تفسیری آیه «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (بقره / ۱۲۷)؛ مبنی بر اینکه حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی خانه کعبه را بنا نهاد و حضرت اسماعیل علیه السلام طفلی بیش نبود، می‌نویسد: «این روایت ضعیف است؛ زیرا بر خلاف ظاهر آیه و اقوال مفسران است». (طوسی، بی تا: ۱ / ۴۶۲)

نمونه دیگر مواجهه ایشان با روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله است که ذیل آیه ۲۱ سوره آل عمران «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (آل عمران / ۲۱)؛ مبنی بر اینکه «برترین جهاد، سخن حقی است که نزد حاکم ستمگری گفته و در راه آن

کشته شود» مطرح شده و بعد از آن تصریح کرده است که نهی از منکر شرعی نیست؛ چون آن، دو شرط دارد؛ یکی اینکه در آن مفسده‌ای نباشد و دیگر آنکه به قتل ناهی منجر نشود و چون منجر به کشته شدن ناهی از منکر می‌شود هر دو شرط، با همدیگر مرتفع می‌گردد که در این صورت نهی از منکر قبیح خواهد بود. در نتیجه این اخبار، آحاد هستند و نمی‌توان آنها را قبول کرد. (ر.ک: طوسی، بی‌تا: ۲ / ۴۲۲)

چهار. تحلیل و نقادی مباحث

بخش قابل توجهی از تفسیر **تبیان**، به تحلیل و ارزیابی‌های شیخ طوسی اختصاص یافته است. این شاخصه در مباحث و عناوین مختلفی همچون تحلیل و بررسی اقوال مفسران (همان: ۶ / ۱۶۷)، تحلیل در مباحث اقتصادی (همان: ۲ / ۵۳)، اخلاقی (همان: ۳ / ۱۴۸) و تاریخی (همان: ۳ / ۴۹۷) ظهور یافته است.

نمونه یکم: شیخ طوسی در تفسیر آیه «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح / ۲)؛ ضمن بیان دیدگاه سایر مفسران، به نقد و بررسی آنها پرداخته و در پایان دیدگاه خود را بیان می‌کند:

چند وجه در معنای آن گفته شده است: یکی اینکه خدا گناهان قبل و بعد از نبوت تو را بخشید. دوم اینکه خدا گناهان قبل و بعد از فتح [مکه] را بخشید. سوم اینکه خدا آنچه را در مسیر وعده الهی از تو سر زده یا نزده را بخشید. چهارم اینکه خدا گناهان قبل و بعد از پدرت آدم علیه السلام را بخشید، ولی همه این وجوه نزد ما جایز نیست؛ زیرا بر انبیاء در قبل و بعد از نبوت، فعل قبیح و نیز گناه صغیره و کبیره‌ای جایز نیست، از این رو آیه را بر آنچه گفته‌اند نمی‌توان حمل کرد، ولی برای آیه دو وجه تأویلی وجود دارد؛ یکی اینکه خدا گناهان گذشته امت تو را و نیز آینده آنها را به شفاعت و جایگاه تو بخشید که در اینجا خدا ذنب را به نبی اضافه کرده ولی مرادش امت او بوده، چنانچه در آیه «وَجَاءَ رِجُكَّ» مراد، آمدن امر پروردگار است. دوم اینکه خدا اراده کرده است که در سال حدیبیه گناهان قوم تو را از حیث جلوگیری آنها از ورودت به مکه ببخشد. پس خدا آن را بر طرف کرد و آن عیب را از تو به واسطه فتح مکه برای تو پوشاند. (همان: ۹ / ۳۱۴-۳۱۳)

این مثال درباره نقد دیدگاه کسانی است که با استناد به ظاهر آیات، بیاناتی خلاف عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه داده‌اند که شیخ طوسی بر مبنای عصمت، دیدگاه ایشان را رد و نظر صحیح را بیان کرد. دیدگاه شیخ مفید، به‌عنوان استاد شیخ طوسی، درباره کیفیت عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله قابل توجه است: «به‌راستی که پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله هرگز خدا را از زمانی که خدا او را خلق کرد تا زمانی که جان او را ستاند معصیت نکرد و نه از روی عمد خلاف و گناهی مرتکب و نه دچار فراموشی شد که به این دیدگاه، قرآن و

اخبار متواتر از آل محمد تصریح دارند و این دیدگاه همه امامیه است». (مفید، ۱۴۱۳: ۶۳)
نمونه دوم؛ ایشان در تحلیل و تفسیر آیه «هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً
إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» (آل عمران / ۳۸)؛ می‌نویسد:

معنای آیه این است: در هنگامی که بر خلاف آنچه که عادت طبیعی است میوه تابستانی را در زمستان و میوه زمستانی را در تابستان دید، در بچه‌دار شدن از یک زن عقیم، طمع کرد. پس [دانست که] این کار جایز است که به خاطر برخی تدابیر [الاهی] انجام نگیرد و [ولی] معجزه خلق میوه‌ها در غیر وقت خودش را دید و گمانش قوی شد که هنگامی که مصلحت اقتضاء کند خدا می‌تواند انجام دهد، و درونش نسبت به آنچه که علم داشت محکم شد، مثلاً اگرچه ابراهیم علیه السلام عالم بود به اینکه خدا قادر بر زنده کردن مردگان است ولی از او درخواست کرد تا معرفتش محکم [تر] و شبهه‌ها از او زایل گردند.
(طوسی، بی تا: ۲ / ۴۴۸)

پنج. استنباط‌های کلامی

از آنجا که تفسیر تبیان، با شاخصه کلامی شهرت زیادی دارد (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۸: ۲ / ۲۴۹) از این رو در سراسر این تفسیر استنباط و تحلیل‌های کلامی زیادی یافت می‌شود که بر مبنای تکیه بر عقل و نیروی آن است، اجتهاد و استنباط‌های کلامی در تفسیر تبیان در موضوع اعتقادات مانند علم الهی (همان: ۲ / ۴۴۴)، نبوت (همان: ۲ / ۴۴۰)، معاد (همان: ۳ / ۲۸)، توحید (همان: ۴ / ۱۸۴)، تکلیف مالایطاق (همان: ۴ / ۴۰۲) نمود زیادی دارد.

نمونه یکم: شیخ طوسی درباره اینکه آیا خدا ظالمان را هدایت می‌کند یا خیر؛ در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (احقاف / ۱۰)؛ می‌نویسد:

دو احتمال [معنایی] دارد: یکی اینکه خدا ظالمان را به بهشت هدایت نمی‌کند؛ زیرا آنها مستحق عقاب هستند. دوم اینکه خدا به این دلیل که آنها گمراهانی ظالم هستند به هدایتشان حکمی نمی‌کند. ولی جایز نیست که مراد این باشد که خدا آنها را به راه حق هدایت نمی‌کند؛ زیرا خدا همه مکلفان را هدایت می‌کند. به این صورت که برای آنها ادله‌ای را بر [مسیر] حق قرار می‌دهد و آنها را را به تبعیت از آن فرامی‌خواند و به انجام آن تشویق می‌کند، چنانچه فرمود: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ»؛ خدا در این آیه تبیین کرده که او آنها را به سمت حق هدایت کرده اگرچه خودشان راه گمراهی را اختیار کرده باشند. (همان: ۹ / ۲۷۱)

نمونه دوم؛ شیخ طوسی در ذیل تفسیر آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ

أَمْثَالِكُمْ مَا فَطَرْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام / ۳۸)؛ به تحلیلی در بطلان تناسخ می پردازد:

گروهی از معتقدین به تناسخ به این آیه استدلال کرده‌اند که حیوانات و پرندگان مکلف هستند؛ زیرا خدا فرموده است «آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند» و [لی] این دیدگاه باطل است؛ زیرا ما تبیین کردیم که از چه جهت [خدای تعالی] فرمود: آنها گروه‌هایی مانند شما هستند؛ اگر حمل آن بر عموم واجب است پس واجب است که افرادی همانند ما در شکل و اخلاق در آن گروه - یعنی حیوانات و پرندگان - وجود باشند. این چنین است امتحان و تکلیف آنها؛ این در حالی است که آنها اقرار دارند اطفال، مکلف نمی‌باشند و مورد امتحان هم واقع نمی‌شوند، پس چگونه تکلیف داشتن حیوانات صحیح است درحالی که عاقل نمی‌باشند؛ زیرا تکلیف جز بر موجود عاقل صحیح نیست؛ درحالی که [در پایین‌ترین سطح] اطفال از حیوانات عاقل‌ترند، ولی مکلف نیستند، پس چگونه تکلیف داشتن حیوانات و پرندگان صحیح است درحالی که [اصلاً] عاقل نیستند؟! (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۱۲۹)

شش. ارائه وجوه معنایی گوناگون برای آیات

این شاخصه از عقل‌گرایی، ریشه در کمک گرفتن از نیروی عقل برای تحلیل مطالب جهت رسیدن به مراد صحیح از آیه دارد. شیخ طوسی در مواضع متعددی از نظرات دیگران (همان: ۳ / ۵۴۶) بهره برده و خود نیز برای آیات گوناگون وجوه مختلف معنایی را ارائه می‌دهد.

ایشان در برخی مواضع به بیان وجوهی می‌پردازد و در پایان یکی را با ذکر دلیل نسبت به سایر وجوه برتر می‌داند، به عنوان نمونه در تفسیر آیه «وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ» (بقره / ۱۰۲): لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند؛ در بیان معنای سحر می‌نویسد:

در معنای سحر چهار قول گفته شده است؛ یکی اینکه آن عبارت باشد از نیرنگ و کارهای خارق‌العاده و مخفی‌کاری‌هایی که حقیقتی برای آنها نباشد و خیال را به سوی سحرشده منتقل کند که [آن فعل] حقیقت است، دوم اینکه «سحر» یعنی با چشم گرفتن از طریق حيله و نیرنگ، سوم اینکه حیوان [یا هر چیز زنده‌ای] را از یک شکل به شکل دیگری درآورد و اجسام را از طریق اختراع ایجاد کند و ممکن است ساحر، انسانی را تبدیل به الاغ کند و [یا] چیزهای دیگری ایجاد گردانند، چهارم اینکه - سحر - نوعی از خدمت جن باشد، ولی نزدیک‌تر به معنای مراد، مورد نخست است؛ زیرا هر چیزی که از عادت خارق جدا شود - یا خارج شود - جایز نیست که از ساحر سر بزند و هرکس چیزی از این را برای ساحر قایل باشد، حتماً

کافر است؛ زیرا با وجود این علم، به صحت معجزات دال بر نبوت برای کافر ممکن نیست؛ زیرا او مانند آن را از جهت حيله و سحر جایز دانسته است. (طوسی، بی تا: ۱ / ۳۷۴)

شیخ طوسی در برخی مواضع، یک یا دو مورد از وجوه معنایی را نسبت به سایر موارد ترجیح می‌دهد، چنانچه در تفسیر آیه «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره / ۱۱۷)؛ به دو وجه معنایی اشاره می‌کند و در پایان، مورد نخست را به دلیل شبیه بودن به استعمالات عرب و عادت فصیحان در بیان کلام، زیباتر و بهتر می‌داند:

در معنای عبارت «فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» دو وجه گفته شده است: یکی اینکه آن عبارت به منزله ضرب‌المثل است و معنایش این است که جایگاه فعل الهی در آسانی و برطرف کردن کار سخت، مانند جایگاه چیزی است که به آن گفته می‌شود «کن فیکون» چنانچه گفته می‌شود فلانی با سرش چنین گفت و با دستش گفت، در زمانی که سرش را حرکت داد و با دستش اشاره کرد و [الی] درحقیقت چیزی نگفت، دوم اینکه آن عبارت علامتی باشد که خدا برای ملائکه قرار داده است تا وقتی آن را شنیدند، بدانند که کاری انجام شده است. هر دو وجه حسن است ولی مورد نخست، احسن و شبیه‌تر به کلام عرب در عادت فصیحان است» (همان: ۱ / ۴۳۰)

هفت. تحلیل مباحث ادبی آیات

یکی از شاخصه‌های بارز عقل‌گرایی در تفسیر تبیان، تحلیل و بررسی در مباحث ادبی آیات قرآن است.

۱. تحلیل‌های نحوی

شیخ طوسی در این بخش به تحلیل نقش و جایگاه عبارت‌ها و واژگان در آیات پرداخته است، به‌عنوان نمونه وی درباره نقش فعل «یقیموا» در آیه «قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَاجِلِيَّةً» (ابراهیم / ۳۱)؛ که مجزوم است، سه وجه را درباره علت مجزوم شدنش بیان می‌دارد:

موضع «یقیموا» به سه وجه مجزوم است: یکی اینکه جواب امر - که «قل» باشد - است، دوم اینکه آن، جواب امر محذوف باشد که تقدیرش عبارت است از «قل لهم أقيموا یقیموا»، سوم اینکه [مجزوم است] به حذف لام امر؛ زیرا در «قل» دلالتی بر وجود آن است و معنایش می‌شود: باید به پا دارند. (طوسی، بی تا: ۶ / ۲۹۵)

۲. تحلیل‌های بلاغی

شیخ طوسی در بعضی مواضع برای تفسیر آیه موردنظر به تفسیر آن بر مبنای مباحث بلاغی آیات

پرداخته و ضمن استخراج مباحث بلاغی به علل وجود آن ترکیب بلاغی در قرآن نیز اشاره کرده است. به عنوان نمونه شیخ طوسی در بیان وجه و علت وجود تشبیه در آیه «الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَغْتَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ» (اعراف / ۹۲) کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، گویی خود در آن [دیار] سکونت نداشتند، کسانی که شعیب را تکذیب کرده بودند، خود، همان زیانکاران بودند»، می نویسد:

و وجه تشبیه در آیه «كَأَنَّ لَمْ يَغْتَوْا فِيهَا» این است که حال دروغ‌گویان شبیه به حال کسانی است که هرگز در این دنیا و دیار نبوده‌اند، در آن هنگام که تحرک و اضطرابی شدید برای نابودی آنها، ایشان را فراگیرد و این همان چیزی است که مردم به خاطر آن، بیشترین حسرت را خواهند خورد. (طوسی، بی تا: ۴ / ۴۷۱)

مهم‌ترین وجه اعجازی قرآن کریم، اعجاز بیانی و اقسام آن است (معرفت، ۱۳۸۴: ۳۱۶) که بر همین اساس در تمام ساختارهای قرآن زیبایی‌های ادبی به میزان بسیار زیادی یافت می‌شود. ایشان غیر از بحث تشبیه به سایر مباحث بلاغی آیات و تحلیل آنها همچون مجاز (طوسی، بی تا: ۵ / ۳۴۹) و ایجاز (همان: ۲ / ۵۸۵) و غیره اشاره کرده است.

۳. تفاوت لغت‌ها (فروق اللغة)

از مهم‌ترین مباحث تحلیلی شیخ طوسی در مباحث ادبی آیات، پرداختن به فروق اللغات میان آیه واژه‌های مختلف است. البته این بدان معنا نیست که وی به عدم ترادف در واژگان قرآن قائل باشد؛ زیرا در مواضع مختلفی، بعضی از واژگان قریب‌المعنی را به یک‌معنا دانسته است چنانچه در آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ» (انفال / ۲)؛ ذیل تفسیر آیه می نویسد:

«وجل و خوف و فزع به یک معنا است. گفته می‌شود: وجل فلان یوجل و جلا، و یقال یأجل و ییجل؛ که لفظ فصیح‌تر، «یوجل» است. خدا فرمود: «لَا تَوَجَّلْ» یعنی لاتخف». (طوسی، بی تا: ۵ / ۷۶)

چنانچه مشخص شد، ایشان سه واژه «وجل، خوف و فزع» را به معنای ترس می‌داند در حالی که در اصل دارای اختلاف معنا هستند، چنانچه ابوهلال عسکری در *الفروق اللغویة* به تفاوت معنای آنها اذعان دارد. (عسکری، ۲۰۰۹: ۲۷۳-۲۷۰)

میزان توجه به فروق اللغات در تفسیر تبیان قابل توجه است، به طوری که بر اساس بررسی انجام شده توسط نگارنده، حدود ۲۱۵ مورد از فروق اللغات، میان واژگان آیات، مطرح شده است، به طور مثال

در بیان فرق میان دو واژه «مکر» و «حیله» می‌نویسد:

فرق بین «مکر و حیله» آن است که «حیله» گاهی واقع می‌شود برای ظهور در کارهای سخت بدون قصد ضرر به بنده‌ای ولی «مکر» عبارت است از حیله‌ای که کسی را مثلاً در گناه یا تهمتی قرار دهد. (طوسی، بی تا: ۲ / ۴۷۷)

نتیجه

۱. شیخ طوسی معنای لغوی عقل را همان فهم و لب و معرفت می‌داند و در اصطلاح، عقل مجموعه علمی است که هرگاه حاصل شود انسان، عاقل به‌شمار می‌رود و در تعریف دیگر عقل را مجموعه علمی معرفی می‌کند که به‌وسیله آن امکان استدلال با [امور] حاضر بر امور پنهانی و نیز تشخیص خوبی و بدی وجود دارد.

۲. آنچه در اتخاذ رویکرد عقل‌گرایانه در تفسیر آیات الهام‌بخش مفسر تبیین بوده توجه و مذاقه وی بر محتوای مفهوم حجت از رهگذر آیاتی نظیر آیه ۸۳ و ۱۴۹ سوره انعام است. چنین می‌نماید از منظر این مفسر روح حاکم بر مفهوم چنین واژه‌ای می‌تواند بر نحوه تفسیر آیات قرآنی و کاربست رویکرد عقل‌گرایانه پرتوافکنی نماید.

۳. شیخ طوسی، بر خلاف «اصحاب المعارف» که به بدیهی بودن علوم قائل بودند، به وجوب نظر و استدلال معتقد بود و بر خلاف «اصحاب التقليد» که هر گونه روش عقلی را در معرفت خدا مسدود می‌دانستند، به عقلی بودن شناخت و استدلال بر اثبات خدا اعتقاد داشت.

۴. بخش قابل توجهی از تفسیر تبیین به تحلیل و ارزیابی‌های شیخ اختصاص یافته است. این شاخصه در مباحث و عناوین مختلفی همچون تحلیل و بررسی اقوال مفسران، تحلیل در مباحث اعتقادی، کلامی و تاریخی ظهور یافته است. همچنین در تفسیر تبیین نقد مطالب ارائه شده از سوی مفسران و متکلمان مختلف به اهتمام شیخ طوسی به‌ویژه از منظر دانش کلام مطرح بوده است.

۵. با توجه به رویکرد کلامی شیخ طوسی، استنباط‌ها و تحلیل‌های کلامی بر مبنای تکیه بر عقل و نیروی آن در تفسیر تبیین به چشم می‌خورد.

۶. تحلیل‌های ادبی تحت عنوان مباحثی چون تحلیل‌های نحوی و بلاغی و فروق اللغات در تفسیر تبیین از دیگر شاخصه‌های عقل‌گرایانه این مفسر به‌خصوص در حوزه مباحث ادبی و زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید. تأویل‌گرایی در برابر ظاهر‌گرایی، به مثابه یک شاخص عمده در تفسیر تبیین و به‌عنوان نشانه آشکار عقل‌گرایی غیر قابل انکار است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن مرتضی، احمد بن یحیی، ۱۴۰۹ ق، طبقات المعتمزله، بیروت، دارالمنتظرة، ج ۲.
- بارانی، محمدرضا و محمد علی چلونگر، ۱۳۸۸، مقاله «هم‌گرایی و واگرایی در اندیشه سیاسی امامیه و حنابله در بغداد دوره آل بویه»، شیعه‌شناسی، ش ۲۶، ص ۱۸۳، قم، مؤسسه شیعه‌شناسی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البتیت ع.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت و دمشق، دارالقلم و الدار الشامیة.
- ربانی گلیاگانی، علی، ۱۳۸۲، ایضاح المراد فی شرح کشف المراد، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- شعیری، محمد بن محمد، بی‌تا، جامع الاخبار، نجف، مطبعة حیدریة.
- صدر، سید محمد باقر، ۱۳۹۵، المعالم الجديدة للاصول، تهران، مکتبه النجاح، ج ۲.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ ق، التوحید، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۷۸، عیون اخبار الرضا ع، تهران، جهان.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۰، الإبتصار فی ما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- _____، ۱۴۰۶ ق، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالاضواء، ج ۲.
- _____، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عسکری، ابوهلال، ۲۰۰۹ م، الفروق اللغویة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، شریف رضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، کتاب العین، قم، هجرت، ج ۲.
- قاضی عبدالجبار، بی‌تا، متشابه القرآن، قاهره، مکتبه دار التراث.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۴.
- _____، ۱۴۲۹ ق، الکافی، قم، دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ع، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۴، علوم قرآنی، قم، التمهید، ج ۶.
- _____، ۱۳۸۸، تفسیر و مفسران، قم، التمهید، ج ۵.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ ق، اوائل المقالات، قم، کنگره شیخ مفید.
- موسوی خوانساری، محمد باقر، ۱۳۹۱، روضات الجنات، قم، اسماعیلیان.
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال النجاشی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۶.
- هیثم، هلال، ۱۴۲۴ ق، معجم مصطلح الأصول، بیروت، دار الجیل.